

عوامل احیای تمدن اسلامی از دیدگاه مرحوم طالقانی

معصومه قنبرپور^(۱)

چکیده

فرهنگ و تمدن اسلامی مانند بسیاری از تمدن‌های دیگر در طول حیات خویش، دوره‌های افت و خیز متعددی را پشت سر گذاشته، ولی هرگز از میان نرفته است و با وجود سپری کردن دوره‌های ضعف و سستی، همواره جوشان، متحرک و زنده بوده است. منظور از احیای تمدن اسلامی، سخن از مباحثی است که موجب حیات و ماندگاری تمدن اسلامی می‌شود. در این میان مرحوم طالقانی عوامل احیای تمدن اسلامی را در امور فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بررسی نموده‌اند که از عوامل فرهنگی می‌توان به مواردی چون داشتن ایمان به خدا و قرار گرفتن در ولایت الهی، عدالت‌خواهی و جلوگیری از ایجاد فاصله طبقاتی، لزوم مشورت در کارها، اشاعه فرهنگ صبر و گسترش تربیت اسلامی؛ و از عوامل سیاسی می‌توان به لزوم بیداری و هشیاری مسلمانان، لزوم رهبری، مبارزه با استعمار و مبارزه با صهیونیسم اشاره نمود. از عوامل اقتصادی نیز می‌توان به پرهیز از رباخواری، گسترش احسان و نیکوکاری در جامعه، پرهیز از ثروت‌اندوزی اشاره نمود. این تحقیق که به صورت مروری و توصیفی انجام شده است، عوامل احیای تمدن اسلامی را، بیشتر از هر چیز در آثار مرحوم طالقانی جستجو نموده است.

واژگان کلیدی: فرهنگ اسلامی، تمدن اسلامی، تکامل تمدن، احیای تمدن، انحطاط تمدن.

یکی از رهاوردهای مهم اسلام در حیات بشری، پایه‌گذاری تمدنی باشکوه بود که از برهه‌ای از تاریخ بسیاری از سرزمین‌ها را زیر نفوذ داشت و از حلقه‌های درخشان تمدن بشری به شمار می‌رفت و از آن به عنوان «تمدن اسلامی» یاد می‌شود. تمدن اسلامی با معارف عظیم قرآن و سنت و تلاش‌های مسلمانان در جنبه‌های مختلف علمی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ... توانست رشد یابد و میراث مشترک مردم و ملت‌هایی است که روزگاری اسلام در سرزمین آن‌ها نفوذ کرد و در ساخت و شکوفایی تمدن اسلامی ایفای نقش نمود. از این جهت تمدن اسلامی متعلق به نژاد و ملیت خاص نیست و همه گروه‌های نژادی و قومی در پیدایش و رونق آن سهیم هستند. به این ترتیب امروزه شاهد هستیم مسلمانان در کشورهای مختلف چون مصر و تونس با شعارهایی که بیانگر اسلام‌خواهی و استقرار حکومت اسلامی، که طبق بیان مقام معظم رهبری از آن به «بیداری اسلامی» تعبیر می‌شود، سعی دارند با بازگشت به اسلام راستین، فرهنگ و تمدن اسلامی را در جوامع بشری، نوسازی و علمی نمایند. ساموئل هانتینگتون، رییس انجمن علوم سیاسی آمریکا، معتقد است: «مسلمانان به گونه‌ای چشمگیر به سوی هویت اسلامی می‌روند و تأکید دارند که اسلام تنها راه‌حل است. احیای تمدن اسلامی، تلاشی برای یافتن راه‌حل، نه در ایدئولوژی غربی، بلکه در اسلام مدرن است که فرهنگ غربی را رد می‌کند و تعهد به اسلام را راهنمای زندگی در جهان مدرن می‌داند.» (هانتینگتون، ۱۳۸۰: ۹۸ - ۹۹) با توجه به مطالب فوق، لازم است که مسلمانان، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی را مطالعه نمایند و از ناکامی‌های گذشته عبرت گیرند و در این مسیر با هوشیاری قدم بردارند. اقبال لاهوری نویسنده، شاعر و فیلسوف پاکستانی، از جمله کسانی است که به نوزایی اسلامی عقیده دارد. او می‌نویسد: «ما اکنون مرحله‌ای را می‌گذرانیم که شبیه به مرحله انقلاب پروتستانی‌گری اروپاست ... باید از آن عبرت بگیریم و با احتیاط تمام و آشنایی کامل گام برداریم.» (اقبال لاهوری، بی‌تا: ۱۷۵) اینکه مسلمانان با وجود همه‌های فرهنگی و سیاسی چگونه می‌توانند در مسیر تمدن اسلامی گام بردارند و لزوماً با چه راهکارهایی می‌توان تمدن اسلامی را از تمدن غربی شناسایی نمود و عوامل و مؤلفه‌های احیای تمدن اسلامی بر چه مباحثی اطلاق می‌شود، از جمله مواردی است که مسلمانان معاصر با آن روبه‌رو هستند و بایستی پاسخی روشن به این سؤالات دریافت دارند.

آیه‌الله طالقانی یکی از عالمان مبارزی است که در روزگار خویش بر لزوم تربیت اسلامی و بازگشت به اسلام اصیل پای فشرده و احیای تمدن اسلامی را از مهم‌ترین اهداف خویش قرار داده است. نظر بر این که سخنان ایشان بر قشر جوان زمان خویش تأثیرگذار بوده و ایشان توانسته‌اند با آثار خویش در این زمینه مفید واقع شوند و همچنین تاکنون در این مورد، هیچ اثر علمی از ایشان نوشته نشده است، در این مقاله سعی شده است با تکیه بر آثار ایشان، عوامل احیای تمدن اسلامی مورد بررسی قرار گیرد. گفتنی است با توجه به اینکه بسیاری از تحلیل‌های ایشان در این زمینه به صورت پراکنده، در کتاب مالکیت در اسلام و جلد‌های مختلف پرتوی از قرآن وجود دارد؛ لذا از این آثار برای بررسی نظرات ایشان در این نوشتار استفاده شده است.

همان‌طور که بیان شد، علی‌رغم توجه ایشان به احیای تمدن اسلامی، تاکنون درباره عوامل احیای تمدن از دیدگاه مرحوم طالقانی کتاب یا حتی مقاله‌ای نوشته نشده است، ولی به صورت کلی درباره فرهنگ و تمدن اسلامی، کتاب‌ها و مقالات زیادی نوشته شده است که از مهم‌ترین آن کتاب‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: ۱- فرهنگ و تمدن اسلامی نوشته علی‌اکبر ولایتی، این کتاب به صورت کلی به تعریف فرهنگ و تمدن اسلامی پرداخته و با بیان تاریخچه تمدن اسلامی، در یک فصل مجزا عوامل رشد و انحطاط تمدن را به صورت کلی بیان نموده است. ۲- تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی نوشته محمدرضا کاشفی، این کتاب نیز رویه کتاب پیشین را در بررسی مؤلفه‌های فرهنگ و تمدن اسلامی پیش گرفته و در یک فصل مجزا به عوامل انحطاط و احیای تمدن اسلامی پرداخته است. از مقالاتی هم که در این زمینه نوشته شده است، می‌توان به مقاله «تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی» نوشته محمدرضا ضمیری که در شماره ۱۳۸ مجله معرفت چاپ شده است، اشاره نمود.

بحث و بررسی

مفهوم فرهنگ و تمدن اسلامی و رابطه آن‌ها

تمدن، مصدری عربی از باب تفعّل (مدن) و اسم مصدر فارسی است و لغت‌شناسان آن را به صورت‌های مختلفی معنی نموده‌اند. علامه دهخدا تمدن را تخلّق به اخلاق اهل شهر و انتقال از خشونت و هجمیه و جهل به حالت ظرافت و انس و معرفت دانسته و همچنین در ادامه، تمدن را به ترتیب به «انتظام شهر نمودن و اجتماع اهل حرفه»،

«اقامت کردن در شهر»، «شهرنشینی» و مجازاً «تربیت و ادب» معنی کرده است. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۴، ۶۱۱۰۹) این کلمه در فرهنگ‌های انگلیسی مترادف با کلمات مؤدب، بانزاکت، نجیب، مبادی آداب، قابل احترام و شهرنشین آمده است.^(۱)

در اصطلاح، معانی متعددی را برای آن بیان نموده‌اند. ویل دورانت در این باره می‌نویسد: «تمدن، نظامی است اجتماعی که موجب تسریع دستاوردهای فرهنگی می‌شود و به منظور بهره‌گیری از اندیشه‌ها، آداب، رسوم و هنر دست به ابداع و خلاقیت می‌زند. نظامی است سیاسی که اخلاق و قانون، نگهدارنده آن می‌باشد و نظامی است اقتصادی که با تداوم تولید، پایدار خواهد ماند.» (دورانت، ۱۳۷۹: ۱، ۲۵۶) و در جای دیگر می‌نویسد: «تمدن مجموعه ساخته‌ها و اندوخته‌های معنوی و مادی جامعه‌ی انسانی است.» (دورانت، ۱۳۷۹: ۱، ۲۵۶) همچنین گفته شده است: «تمدن به معنای محدود آن، یعنی فقط افزایش دادن آنچه که انسان مصرف می‌کند و تجملات ظاهری که به ضرورت‌های روزانه زندگی اضافه می‌شوند. تمدن به معنای گسترده آن، یعنی نه فقط رفاه در زمینه ضرورت‌های روزانه، بلکه همچنین پالایش معرفت و پرورش فضیلت به نحوی که زندگی بشری را به مرتبه‌ای بالاتر بکشد.» (فوکوتسا، ۱۳۷۹: ۲، ۱۱۹) با توجه به تعاریف مذکور می‌توان گفت که تمدن به مجموعه فعالیت‌ها و ذخایر مادی و معنوی بشر تعلق دارد که هر کدام از این عوامل در جای خویشتن باعث پیشرفت نفوس و جوامع انسانی می‌شوند.

فرهنگ نیز در لغت به معنای علم، دانش، ادب، شعر، تربیت اجتماعی، مجموعه آداب و رسوم، مجموعه علوم و معارف و هنرهای یک قوم، عقل و خرد، تعلیم و تربیت آمده است. (عمید، ۱۳۷۷: ۹۵۳) این واژه نخستین بار در قرن یازدهم میلادی در اروپا ابداع شد و در دو معنی مراسم دینی و کشت و زرع به کار رفت که در حال حاضر در معنی دوم کاربرد دارد و از قرن شانزدهم میلادی دانشوران و هنرمندان واژه «culture» را برای نخستین بار در بعد معنوی‌اش به کار گرفته‌اند؛ به عبارت دیگر بعد از عصر رنسانس، معنای لغوی این واژه که به رشد طبیعی یعنی کشت و زرع گرایش داشت، گسترش یافت و درباره توسعه انسانی نیز به کار رفت.^(۲) با توجه به تعاریف فوق

۱. در زبان انگلیسی و فرانسوی، اصطلاح تمدن با واژه‌های «civilization» و «civiliation» برگردان می‌شود که تقریباً در تلفظ با هم متفاوتند و هر دو برگرفته از ریشه کلمه انگلیسی «civil» به معنای مدنی و با تربیت اجتماعی می‌باشند؛ رکه: بختی، ۱۳۷۱: ۱، ۸۹.

۲. در زبان انگلیسی فرهنگ «culture» از فعل لاتین «colere»، به معنای «پروراندن» گرفته شده است؛ رکه: پهلوان، ۱۳۷۸: ۱، ۳-۴.

فرهنگ نیز در ابعاد مادی و معنوی جامعه تأثیر می‌گذارد.

بررسی واژه‌های فرهنگ و تمدن نشان می‌دهد که این دو کلمه از نظر معنای اصطلاحی می‌توانند در کنار یکدیگر به کار روند، ولی با این وجود، در این باره نیز نظریات متعددی ذکر شده است. هانتینگتون معتقد است که تمدن، بالاترین گروه‌بندی فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی به شمار می‌آید. (هانتینگتون، ۱۳۸۰: ۵۹) برخی نیز معتقدند تمدن، نمود فرهنگ به منزله روح تمدن است؛ به عبارت دیگر فرهنگ، تمدن‌زا و تمدن، فرهنگ‌افزاست و تأثیر فرهنگ بر تمدن، اثر زایشی است؛ یعنی از فرهنگ، تمدن زاده می‌شود و در پرتو آن رشد می‌کند و تأثیر تمدن بر فرهنگ، اثر افزایشی است و تمدن، در توسعه و نفوذ فرهنگ در جامعه، مؤثر است. تمدن می‌تواند با اندوخته‌های مادی و معنوی خود، انسان‌ها را به جوهره فرهنگ، رهنمون شود و در معرفی نقاط مثبت اجزای تشکیل‌دهنده فرهنگ و گسترش آن به جوامع دیگر و نفوذ آن در اندیشه‌ها نقش ایفا نماید. (کاشفی، ۱۳۸۹: ۴۳) پس میان فرهنگ و تمدن ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و تمدن بدون فرهنگ تحقق نمی‌یابد؛ زیرا زیربنای همه تمدن‌ها، ساختارهای فرهنگی است و فرهنگ، زمینه لازم برای رشد تمدن به شمار می‌رود.

عوامل سازنده تمدن

غیر از فرهنگ، عوامل دیگری نیز در اعتلای تمدن نقش دارند. ویل دورانت چهار عنصر را سازنده تمدن می‌داند که عبارت‌اند از: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی و کوشش در راه معرفت و بسط هنر. (دورانت، ۱۳۷۹: ۱، ۳ - ۷) از نظر ویل دورانت، ظهور تمدن هنگامی امکان‌پذیر است که هرج و مرج و ناامنی پایان پذیرفته باشد؛ زیرا فقط هنگام از بین رفتن ترس است که کنج‌کاوی و ابداع و اختراع به کار می‌افتد و انسان خود را تسلیم غریزه‌ای می‌کند که او را به شکل طبیعی، به راه کسب علم، معرفت و تهیه وسایل بهبود زندگی سوق می‌دهد. (دورانت، ۱۳۷۹: ۱، ۳ - ۷) اولویا و لاهوس، مؤلفه‌های تمدن را چنین شرح می‌دهند:

(الف) همه تمدن‌ها دارای مقررات و قوانینی هستند که معمولاً به صورت مجموعه‌ای مکتوب‌اند.

(ب) همه تمدن‌ها دارای نوعی دولت هستند، دولتی با زمامداری پادشاهان یا روحانیان و در نهایت، نمایندگان منتخب مردم.

(ج) همه تمدن‌ها خط و الفبایی برای ثبت و ضبط وقایع و امور دارند.

د) در همه تمدن‌ها، اشکال و انواعی از هنر و فعالیت‌های هنری پیدا می‌شود.
 ه) همه تمدن‌ها زبانی برای انتقال و آموزش دستاوردهای خود به نسل بعد دارند.
 و) همه تمدن‌ها علوم را تکامل می‌بخشند، خواه به خاطر قواعد علمی و خواه برای خدمت به اهداف دینی. (روح‌الامینی ۱۳۷۹: ۵۲)

با توجه به مطالب فوق به نظر می‌رسد عوامل سازنده تمدن ریشه در عواملی چون دین به عنوان منبع معرفتی جوامع انسانی، داشتن نیروی انسانی متعهد با ویژگی‌هایی چون داشتن وحدت و پایبندی به اخلاق حسنه داشتن و عوامل محیطی مناسب با رفاه اقتصادی و نظام مدیریتی نسبتاً جامع دارد که تقویت هر کدام از این عوامل در احیا و تقویت تمدن‌ها می‌تواند نقش بارزی را ایفا نماید.

تمدن اسلامی از دیدگاه آیه‌الله طالقانی

آیه‌الله طالقانی از مهم‌ترین شخصیت‌های ایرانی و مصلحان اجتماعی است که با زبان تفسیر قرآن، مردم را به مبارزه علیه ظلم و بی‌عدالتی دعوت کرد و حدود چهل سال برای احیای فرهنگ قرآنی - اسلامی تلاش نمود و از جمله کسانی است که با شعار «بازگشت به قرآن» توانست مفاهیم اسلامی و قرآنی را با بیان شیوا و رسا به مخاطبان خویش انتقال دهد. هرچند به صورت مستقل درباره عوامل احیای تمدن اسلامی کتاب یا نوشته‌ای از ایشان منتشر نشده است، ولی بررسی آثار ایشان نشان می‌دهد که مباحث گران‌بهرایی در این زمینه مطرح نموده‌اند که مطالعه آن‌ها می‌تواند راهنمایی برای پیوندگان فرهنگ و تمدن اسلامی قرار گیرد. در این تحقیق سعی شده است مباحث ایشان در زمینه تمدن اسلامی، در سه محور خلاصه شود که به قرار زیر است:

الف) رسالت جهانی اسلام

آیه‌الله طالقانی، رسالت اسلام را شکوفایی عقل بشری و تبیین درست روابط انسانی می‌داند. (طالقانی، ۱۳۴۴: ۱۲۸؛ همو: ۱۳۴۵: ۳، ۴: ۶۶۴) او می‌نویسد: «رسالت اسلام و هدایت قرآن برای برانگیختن عقول و فطرت و مبین روابط انسان و جهان و حقایق مطلق است تا به عظمت آفریننده و آفرینش چشم بگشایند و درهای بسته و کلیدها و راه گشودن آن‌ها را بشناسند و پله به پله و قدم به قدم به نهانخانه اسرار علمی وارد شوند؛ چنان که متفکران اسلام این راه را با شتاب پیمودند و درهایی را گشودند.» (طالقانی، ۱۳۴۵: ۲، ۷۸) از سوی دیگر او معتقد است که اسلام تنها دینی است که می‌تواند همه جوامع انسانی را رهبری نماید: «چون مسیر حرکت بشری و تحولات

اجتماعی، گسترش روابط و تفاهم ملل و اقوام است، اسلام با پدید آمدن امتی که رسالت جهانی دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر را دارد، موجب سرعت و جهش در این جهت گردد ... همین رسالت بارز جهانی و اصول متحول و نافی امتیازات نژادی و بهره‌کشی بدنی انسان از انسان بود که امت اسلام جوامع مختلف را رهبری کرد و به هم پیوست و تفاهم و تحرک بخشید. (طالقانی، ۱۳۴۵: ۳، ۲۹۲)

ب) نقد تمدن غربی

آیه‌الله طالقانی معتقد است که تمدن غربی به خاطر توجه ننمودن به ارزش‌های انسانی نمی‌تواند اجتماع بشری را به صراط مستقیم راهنمایی نماید: «این هم تمدن صنعتی مادی است که دید علمی‌اش تا اعماق اشیاء و فضا پیشرفته، ولی از ارزش‌ها و مواهب انسانی چشم پوشیده و به خوی‌ها و عادات جاهلیت برگشته و چشم به ثروت محرومان و تأمین انگیزه‌های حیوانی دوخته و برای سلامت و امنیت و رشد و آزادی انسان‌ها، چنان‌که باید، نمی‌اندیشد و اگر هم بیاندیشد، راه و طریق مستقیمی نمی‌یابد.» (طالقانی، ۱۳۴۵: ۲، ۱۲۶ و ۷۸) از نظر ایشان اساس و ریشه تمدن غربی، توجه افراطی به ثروت و مادیات است که نتیجه آن اضطراب مردم و از بین رفتن آرامش روانی است و نمود آن در جامعه، افزایش رهبانیت و تفریط در جامعه بشری است. (طالقانی، ۱۳۴۵: ۱، ۴۳)

ج) بازشناسی عوامل انحطاط و عقب‌ماندگی مسلمانان

مرحوم طالقانی عامل اصلی سقوط انسان و اجتماع را «تبعیت از شهوت‌ها» معرفی نموده‌اند. (طالقانی، ۱۳۴۵: ۱، ۱۳۴) که از پیامدهای آن تشکیل نظام استبدادی، تن‌پروری، خوش‌گذرانی و روی آوردن به نظام طبقاتی است: «(اگر) مردم متدین اصول آئین (اسلام) را نفهمند و یا منحرف گردانند و در اثر آن، طبقات ممتاز و فواصل اجتماعی و پیش‌آید و نیروها ناتوان و پراکنده شوند و ناامیدی و سستی پیش‌آید، قوای دشمن خارجی برتری یابد.» (طالقانی، ۱۳۴۵: ۱، ۱۹۳) او می‌نویسد: «مردمی که گرفتار اوهام و غرور و بالیدن به نیاکان خود و زبون‌تن‌پروری و علاقه‌های زندگی و قدرت‌ها شدند، هر چه هم خطر سقوط را از نزدیک احساس کنند و خود را آماده دفاع بنمایانند، همین که فرمان جنگ داده شد و درگیری جدی پیش‌آمد، جز اندکی از آن‌ها پایدار نمی‌مانند.» (طالقانی، ۱۳۴۵: ۱، ۱۹۳) یکی دیگر از عوامل عقب‌ماندگی مسلمانان «تقلیدهای بی‌اساس و پایه» است که راه پیشرفت مسلمانان را مسدود

می‌نماید. آیه‌الله طالقانی در این باره می‌نویسد: «این گونه گرفتاری‌های عامه به آرزوها و امیدها و افتخار به گذشتگان و آثار براننده آنان از آثار انحطاط و زبونی و ضعف قوای جسمی ملت‌هاست که این گونه «امنیه‌ها» را یگانه وسیله سعادت دنیا و آخرت خود می‌پندارند و به همان دلخوش و از قوانین عمومی زندگی غافل می‌گردند تا آنجا که مسلمانان این آیات و تاریخ گذشتگان را می‌شنوند و از انطباق به خود غافل و تنها چشم به گذشتگان دارند.» (طالقانی، ۱۳۴۵: ۱، ۲۰۷)

احیای تمدن اسلامی

احیا از کلمه «حی» در لغت به معنای زنده کردن، زنده ساختن، آباد کردن زمین، شب‌زنده‌داری کردن، زندگی و ... آمده است. (عمید، ۱۳۷۷: ۱۲۵؛ معین، ۱۳۶۰: ۱، ۱۶۲) و منظور از احیای تمدن اسلامی، سخن از مباحثی است که موجب حیات و ماندگاری تمدن اسلامی می‌شود. در حقیقت، حیات واقعی زمانی است که در آن مرگ و توقف وجود نداشته باشد و همواره و از هر جهت سازنده و چهره‌گشا و تحول‌دهنده و پیش‌رونده و رو به تکامل باشد. (طالقانی، ۱۳۴۵: ۲، ۲۲۵) احیای تمدن اسلامی امری تقدیری و تابع از مشیت الهی نیست که با انسان‌ها محقق نگردد، بلکه سنت‌های الهی تابع نفوس بشری است و به تعبیر قرآن مجید، خداوند قومی را تغییر نمی‌دهد؛ جز آنکه خود به تغییر خویش اقدام نمایند و از بزرگ‌ترین موهبت الهی، یعنی خرد و تعقل بهره گیرند.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد/۱۱)

بررسی و بازخوانی آثار مرحوم طالقانی نشان می‌دهد که ایشان در لابه‌لای تفسیر خویش، به عواملی که باعث حیات و تکامل تمدن بشری و داشتن حکومت جهانی می‌انجامد، اشاره نموده‌اند که می‌توان مجموع بیانات ایشان را در سه مقوله فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تقسیم‌بندی نمود. (طالقانی، ۱۳۴۵: ۲، ۳۱۱)

۱- عوامل فرهنگی

از نظر مرحوم طالقانی عوامل زیر می‌توانند از بعد فرهنگی در احیای تمدن اسلامی نقش ایفا نمایند:

الف) ایمان به خدا و قرار گرفتن در ولایت الهی

مرحوم طالقانی نیروی محرکه حیات بشری را در ایمان، انس انسان به خداوند (طالقانی،

۱۳۴۵: ۲، ۲۲۴) و قرار گرفتن در ولایت الهی می‌دانند. (طالقانی، ۱۳۴۵: ۲، ۲۰۱) ایشان معتقدند که اسلام پیش از ارائه نقشه خود و پی‌ریزی آن، زمینه فکری را مورد نظر قرار داده و با تزکیه فکر از شرک؛ و تزکیه نفس از ردایل، نفوس بشر را با ایمان و تقوا می‌آراید. (طالقانی، ۱۳۴۴: ۱۲۹) انسان رشدیافته باید خود را متعهد و مسئول بشناسد و از انزوا بیرون آید و جنگ را در راه ولایت خدا و در برابر طاغوت را که سرنوشت انسان‌ها را به انحصار خود گرفته‌اند، در پیش گیرند و این را بدانند که اگر جنگ در راه خدا نباشد، در راه طاغوت است یعنی در راه بندگی و اسارت. (طالقانی، ۱۳۴۴: ۲۱۱) مرحوم طالقانی اعتصام به حبل‌الله را یگانه دستاویزی می‌داند که انسان را از سقوط در جاهلیت و ارتجاع بازمی‌دارد و انسان را به وحدت رویه و تعقل و تعالی و تحرک دعوت می‌نماید (طالقانی، ۱۳۴۵: ۳، ۲۵۶) از سوی دیگر ایمان باعث افزایش مسئولیت‌پذیری به جامعه می‌شود و پایه‌های بقاء و اجتماع بشری محکم‌تر می‌شوند (رک: طالقانی، ۱۳۴۴: ۱۳۹)

ب) عدالت‌خواهی و جلوگیری از ایجاد فاصله میان طبقات اجتماعی

از نظر مرحوم طالقانی واژه قسط و مشتقات آن در قرآن در موارد تأدیه حقوق افراد و اجتماع و اموال و پاداش‌ها و کیل و وزن آمده و قرآن اقامه قسط را اولین منظور و هدف اجتماعی رسالت همه رسل بیان نموده است.

﴿لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس

بالقسط﴾ (حدید/۲۵)

ایشان در تبیین «قسط» می‌نویسند: «قسط، رساندن و رسیدن همه مردم به آنچه در زندگی و اجتماع سهیم هستند، به فراخور استعدادها و مواهب طبیعی و روحی و اکتسابی تا جلوی استعدادها باز شود و موانع در میان نباشد و هر که خود را دریابد و فرد و گروهی بیش از استعداد باز شود و موانع در میان نباشد و هر که خود را دریابد و فرد و گروهی بیش از استعداد و عمل، از بهره‌های خلقت و فرآورده‌ها نبرند و از دیگران بهره‌گیری نکنند و هر کس به مقیاس استعداد و ذوق‌های ذاتی و اکتسابی در جای خود قرار گیرد و از حقی که دارد، بهره‌مند شود. این اساس مجتمع سالم و طبیعی است و هماهنگی با نظام جهان و زندگی که با اختیار و عقل و بیش و مکتبی شدن باید صورت گیرد». (طالقانی، ۱۳۴۵: ۳، ۵۳)

با توجه به مطلب فوق، نباید طبقه سودجوی جامعه اسلامی با خوردن اموال عمومی به

باطل و به ناحق، ریشه بگیرد و در نظام اجتماعی اسلام طبقه‌ای به عنوان قشر حاکم، آن هم وابسته و همدست باطل‌خوران و سودپرستان، وجود ندارد؛ چون در این صورت ریشه و فروع طبقه حاکم محکم‌تر و وسیع‌تر می‌شود. (طالقانی، ۱۳۴۵: ۲، ۷۶) از نظر ایشان اقتصاد اسلام مبتنی بر اصول حق و عدالت است، نه متکی بر گروه و طبقه‌ای خاص، و پیدایش طبقات اجتماعی نتیجه انحراف افراد و اجتماع از اصول حق و عدالت و ریشه گرفتن اندیشه تجاوز و استثمار و استعمار است. (طالقانی، ۱۳۴۴: ۲۶۱) مرحوم طالقانی آثار بی‌عدالتی در جامعه را، از میان برداشتن حقوق و حدود افراد، بستن راه‌های رشد و کمال و باز نمودن راه‌های تباهی و رشد استعدادها، برتری یافتن فرومایگان و برکناری فرزنانگان و ایجاد گروه‌ها و طبقات معرفی نموده‌اند که همه آن‌ها مراتب و مظاهری از فساد است که به از میان رفتن و تباهی محصول کشت و کار و نسل و استعدادها خلاصه می‌شود. (طالقانی، ۱۳۴۵: ۲، ۹۸) پاک داشتن اجتماع از اختلاف طبقاتی و بهره‌کشی از یکدیگر و بستن راه نفوذ دشمنان به داخل مسلمانان و پاک کردن نفوس از خصلت‌های مادی و جوانب آن، پایه و مایه و علت‌العلل پیروزی‌های اجتماعی و نظامی است. (طالقانی، ۱۳۴۵: ۳، ۳۲۹)

ج) لزوم مشورت در کارها

اصل شورا و مشورت در اسلام، برای همیشه یکی از پایه‌های اجتماعی اسلام است. حضرت علی (علیه السلام) در این زمینه می‌فرماید:

من استبد برأیه هلك و من شار الرجال، شار كههم فی عقولهم. (شریف رضی، ۱۳۷۷: حکمت ۱۶۱)؛ هر کس استبداد رأی داشته باشد، هلاک و نابود می‌شود و هر کس با مردان به تبادل نظر بنشیند، در عقل‌هایشان شریک شده است.

مشورت موجب می‌شود که اندیشه‌ها و استعدادها رشد یابند و هر صاحب رأیی خود را در سرنوشت، شریک بداند و مسلمانان برای آینده و همیشه تربیت شوند و بتوانند در هر زمان و هر جا بعد از غروب نبوت، خود را رهبری کنند. اگر در این راه و برای تحکیم شورا هرچه زبان دهند، ارزش دارد تا با هر شکستی آراء محکم‌تر و قدم‌ها ثابت‌تر شود، شکست‌ها می‌گذرد، امت اسلامی باید به عالی‌ترین صورت اجتماعی باقی بماند. (طالقانی، ۱۳۴۵: ۳، ۳۹۵) از نظر مرحوم طالقانی مشورت موجب می‌شود که مسلمانان از بند تقلید و ترس فکری بیرون روند و صاحب شجاعت نظر و فکر و ابتکار

و شخصیت روحی شوند و هر کس در حد استعداد ذاتی خویش، دارای جاذبه و تحرک و تحریک اجتماع مسلمانان شود. (طالقانی، ۱۳۴۵: ۳، ۳۹۷)

د) اشاعه فرهنگ صبر و امید در جامعه

داشتن امید و صبر در برابر مشکلات، یکی از عواملی است که همه پیامبران و مصلحین اجتماعی همواره به آن تأکید می‌ورزند.

آیه‌الله طالقانی معتقد است که اسلام با بیان ایمان و عقیده به آخرت و معاد (زندگی برتر و برگشت به حیات باقی و انسانی) می‌کوشد تا چشم‌انداز بشر را باز کند و او را برای زندگی برتر و وسیع‌تر آماده گرداند. (طالقانی، ۱۳۴۵: ۳، ۶۶)

به نظر مرحوم طالقانی، زندگی امامان معصوم (علیهم السلام) و شیعیان واقعی آن‌ها می‌تواند در این زمینه الگوی جوامع اسلامی شود، ایشان در این زمینه می‌نویسند: «به وابستگی به اسلام اصیل و روح اسلام «طائفه امامیه» بنگریم؛ همان‌ها که به امامت، ولایت، عدالت، انتظار و قیام عقیده دارند و پیوسته به جویبار وحی و سرچشمه نبوت متصل و در کنار کوثرند. همه آموزش‌هایی هستند در جهت آگاهی، امیدبخشی، مبشر، محرک و انگیزنده و پیشرو و پیشبر ناسازگار با هر متکبر جبار؛ امت اسلام به خاطر داشتن مشعل توحید و شریعت فطری و عقلی و شناخت مرزهای معروف و منکر و مسئولیت امر و نهی دارای ترکیبی زنده و رشدیابنده و ریشه‌دار است و با این اوصاف و شرایط است که هیچ قدرت مقاومی نمی‌تواند بر شما صدمه و ضرری رساند و از رشد و حرکت باز دارد. به علاوه اینکه امت مسلمان، امتی است که در مسیر تکامل اجتماعی و تاریخی حرکت می‌کند و با این شرایط هیچ قدرتی نمی‌تواند بر آن ضرر برساند.» (طالقانی، ۱۳۴۵: ۳، ۲۸۵)

ه) گسترش تربیت اسلامی در بین مردم

آیه‌الله طالقانی معتقد است مبدأ هرگونه حرکت فکری و اجتماعی و تکاملی، تغییر و تحول انسان است و انسان‌ها را باید به وسیله تعلیم و تربیت نافذ و عمیق برانگیخت و تقویت و تحکیم نمود تا انسان مانند صخره محکمی قوای شهوانی خویش را تعدیل نماید. (طالقانی، ۱۳۴۵: ۳، ۲۹۴) از سوی دیگر معتقدند که منشأ اجتماع و حرکت تاریخ انسان است و باید انسانیت نسبت به قوای اجتماعی حاکم باشد تا حرکت اجتماعی و چرخه تمدن بشری رشد یابد و گر نه اگر انسانیت مقهور و محکوم شد، در این صورت آثار تمدن و تمدن در تاریکی نیستی فرو می‌رود (طالقانی، ۱۳۴۵: ۳، ۱۱۶-۱۲۰)

و با وجود افراد بصیر و مصلح، ریشه و عوامل انحراف‌های اجتماعی قطع می‌گردد. (طالقانی، ۱۳۴۵: ۱، ۱۹۸) ایشان برای تربیت افراد و اجتماع، اصول زیر را پیشنهاد می‌نمایند:

- ۱- شناخت استعدادهای عقلی و خلقی اشخاص؛
- ۲- تزریق قدرت حکم و تشخیص درست از نادرست و نگهداری از لغزش‌ها و خطاها و اوهام، تا فرد از این آسیب‌ها مصون ماند و به حقایق علمی آشنا شود.
- ۳- از جهت تربیت ذوق و اخلاق باید افراد مستعد را با نیکی و زیبایی و خیر آشنا کرد و از زشتی و بدی و عواقب آن باز داشت تا اراده و تفکر و اعمال و دقت او نیرومند گردد.
- ۴- باید به اصلاح خانه و مدرسه و اجتماع همت گماشت تا ظرف رشد و تربیت فراهم شود. (طالقانی، ۱۳۴۵: ۳، ۴۱۳)

۲- عوامل سیاسی

مرحوم طالقانی برای داشتن حکومت جهانی و احیای تمدن اسلامی، در زیر به برخی از این موارد اشاره شده است: عوامل سیاسی و حکومتی را در این زمینه دخیل می‌داند که

الف) بیداری و هشیاری مسلمانان

رشد و تکامل تمدن اسلامی به بیداری و خودآگاهی امت مسلمان نیاز دارد. مرحوم طالقانی ادوار فکری و اجتماعی انسان را بر اساس آیات قرآن به پنج دوره تقسیم‌بندی نموده‌اند که این ادوار با تکامل نبوت تکمیل می‌شوند که به صورت خلاصه به صورت زیر تقسیم‌بندی می‌شوند:

- ۱- دوره انسان فطری که در آن، انسان‌ها در اندیشه و صورت اجتماعی یک‌گونه بودند.
- ۲- مرحله بلوغ و ظهور نیروی تخیل و عقل اکتسابی که در اندیشه و بینش جهانی و حدود و حقوق و مرزهای طبقاتی و جغرافیایی اختلاف پدید آمد.
- ۳- مرحله بعثت انبیاء و انذار و تبشیر عقول و اجتماع؛
- ۴- اختلاف در دین توسط دینداران و دین‌سازان حرفه‌ای؛

۵- خداوند کسانی را که بینش برتری دارند و تجربه مذاهب و مرام‌ها آماده‌شان ساخته است، هدایت می‌نماید تا حق را از میان انحراف‌ها و اختلاف‌ها دریابند و طلیعه رشد و توحید دیگران شوند. (طالقانی، ۱۳۴۵: ۲، ۱۱۲)

از نظر ایشان مسلمانان در اثر هدایت و دریافت اصول ثابت هستی و با کنار گذاشتن انگیزه‌های غرورآمیز و پست دنیوی می‌توانند به صراط مستقیم نایل آیند. (طالقانی،

۱۳۴۵: ۲، ۱۱۴ و ۱۱۵) برای این منظور اولین عامل برای بیداری مسلمانان، تبعیت از حق است. اگر حق کتمان یا تحریف شود، حقوق خلق که مورد عنایت خاص پروردگار است، دگرگون می‌شود و راه تکامل بسته می‌گردد و این اصل و ریشه هر دگرگونی و گناه و عذاب می‌باشد. (طالقانی، ۱۳۴۵: ۳، ۲۹۹) آن چه حق و خیر و کمال بخش است، بر دل‌ها می‌نشیند و اندیشه‌ها را بارور می‌کند و اجتماع را در جهت کمال پیش می‌برد و بقاء می‌یابد و آن چه در متن دنیا و پستی‌ها و فرومیگی‌های فردی و طبقه‌ای گمراهی است، دل‌ها و استعدادها و فرآورده‌های انسانی را می‌سوزاند و هستی را پوک و خاکستر می‌کند. (طالقانی، ۱۳۴۵: ۳، ۲۹۹)

ب) شناخت اسلام حقیقی

عامل دوم، شناختن اسلام حقیقی و توانایی آن است. ایشان در این زمینه می‌نویسد: «اسلام به مفهوم اصلی و حقیقی تسلیم به اراده تجلی‌یافته خدا در اصول آفرینش جهان و انسان و اجتماع است که ثابت و متحرک و متکامل می‌باشد و آیین همه پیغمبران به حق بوده است. همان اسلامی که از هر گونه جمود و توقف و ارتجاع می‌گذرد و تفوق می‌یابد و می‌نماید که هر چه جمود و بستگی در فکر و کمال آورد، ضد اسلام است.» (طالقانی، ۱۳۴۵: ۳، ۱۶۰) از نظر ایشان اسلام با داشتن قوانین جهانی و اصول متحول و نافی امتیازات نژادی و بهره‌کشی و بندگی انسان از انسان می‌تواند همه جوامع انسانی را رهبری نماید و در میان آن‌ها تفاهم و تحرک ایجاد نماید. (طالقانی، ۱۳۴۵: ۳، ۲۹۲)

ج) امر به معروف و نهی از منکر

عامل سوم در بیداری و هوشیاری امت مسلمان، امر به معروف و نهی از منکر در اقصای جامعه اسلامی است. از نظر مرحوم طالقانی صاحبان امر به معروف و نهی از منکر باید قبل از هر چیز به حبل‌الهی معتصم باشند و با شناخت اصول توحیدی و اعتقادی و جهان‌شناسی، راه صلاح را از فساد برای مردم باز شناسانند. (طالقانی، ۱۳۴۵: ۳، ۲۵۹) این گروه منتخب باید انقلاب توحیدی اسلام را زنده نگه دارند و پیوسته رشد و گسترش دهند و علاوه بر دعوت و رهبری، دارای چنان قدرت امر و نهی باشند که از مردم حمایت شود و بدان نیرو بخشند و به پیکر زنده اجتماع، سلامت و حیات و حرکت بخشند؛ مانند قلبی که منظم می‌تپد و خون را در رگ‌ها به جریان می‌اندازد. (طالقانی، ۱۳۴۵: ۳، ۲۶۰، ۲۷۹، ۲۸۴ و ۲۶۱)

(د) وحدت

عامل چهارم، داشتن وحدت و یکپارچگی بین مسلمانان است. به نظر مرحوم طالقانی، یکی از اسرار تعیین قبله، توحید فکری و عملی و تفاهم مسلمانان در خطوط اصلی اسلام است تا مسلمانان پیوسته هشیار باشند و استعدادهای خود را شکوفا سازند. (طالقانی، ۱۳۴۵: ۲، ۱۵) از نظر ایشان، بی عدالتی و ناهماهنگی، نتیجه تجزیه فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی است و بیگانگان می‌کوشند که فرهنگ و اقتصاد و نظام سیاسی اسلامی را منحرف کنند و آن‌ها را طبق نظر خویش در بیاورند. (طالقانی، ۱۳۴۵: ۳، ۳۰۱ و ۳۰۰)

ه) تبعیت از رهبری

از نظر مرحوم طالقانی در اجتماع اسلامی وجود رهبر ضروری و لازم است. رهبر باید از هواها و شهوات و دواعی نفسانی دور باشد و با بصیرت نافذش خیر و حق را باید شناسایی نماید و با تمام وجود باید در راه رضای الهی و رفع موانع آن، قدم بردارد. (طالقانی، ۱۳۴۵: ۲، ۱۰۱) در مقابل، مردم نیز باید ولایت رهبری را بپذیرند و خود را آماده فرمانبرداری از او نمایند. چون بدون رهبری شایسته، اجتماع انسانی به سوی اشباع هر چه بیشتر غرایز نفسانی و ستیزه‌جویی و سقوط قدم بر می‌دارند که با حکمت آفرینش جهان سازگار نیست. (طالقانی، ۱۳۴۵: ۲، ۱۰۰) ایشان در جای دیگری درباره رهبر شایسته می‌نویسند: «رهبر شایسته‌ای که خدا می‌خواهد و او را بر می‌گزیند کسی است که حائز این دو صفت باشد: ﴿و زاده بسطة فی العلم و الجسم﴾ تا با عملش، استعدادها و روحیات مردم را و اوضاع اجتماع و واقعیات و نیازها را بشناسد و قوای مردم را جمع و متمرکز نماید و علل حوادث و پیروزی‌ها و شکست‌ها را دریابد و نظر صائب و رای قاطع داشته باشد. بسطة در علم همین را می‌رساند نه مسایل نظری و فلسفی را و نیز دارای نیروی جسمی باشد. رهبر اجتماع با همان بسط علمی که دارد باید شعار محسوس و ملموس برگزیند که شعور دینی و ملی خلق را بیدار و فعال گرداند و آن‌ها را از تفرقه و سستی برهاند. ... برای تعلیم فنون جنگی و تربیت روحی باید سربازان خود را از میان توده مردم جدا کند. آنگاه توان و اراده سپاهیان را بیازماید تا درجات و دسته‌جات مشخص شوند.» (طالقانی، ۱۳۴۵: ۲، ۱۹۳: ۳، ۲۸۰ و ۲۸۱)

(و) مبارزه با استعمار

از نظر مرحوم طالقانی استعمار با نقشه‌های برتری جویانه خویش می‌کوشد انگیزه‌های

نژادی ارتجاعی را ترویج دهد و سبب فتنه در بین مسلمانان و غیرمسلمانان شود که از جمله اقدامات آن‌ها در این زمینه همکاری با صهیونیسم و تشکیل اسرائیل بوده است. (طالقانی، ۱۳۴۵: ۳، ۲۴۵) ایشان معتقدند کسانی که هدف‌های خودخواهانه و استعمارگرانه و سلطه‌جویانه دارند، نمی‌توانند در پرتو هدایت الهی پیش روند و از این جهت نمی‌توانند برای همیشه دوام و بقا داشته باشند. (طالقانی، ۱۳۴۵: ۳، ۳۴۷) و مسلمانان باید با گسترش دادن اسلام در بین اجتماع جهانی، حکومت الهی را بین مردم مستقر نمایند و نباید از تأخیر پیشرفت مایوس شوند و در برابر دشمنان کوتاه بیایند. (طالقانی، ۱۳۴۵: ۲، ۲۰)

ز) مبارزه با صهیونیسم

مرحوم طالقانی تشکیل اندیشه صهیونیسم را نقشه‌های استعمار آمریکا و انگلیس بیان نموده‌اند که برای به منظور حفظ منافعی اقدام به تشکیل اسرائیل نموده‌اند. (طالقانی، ۱۳۴۵: ۳، ۳۳۱) ایشان درباره انگیزه تشکیل اسرائیل چنین می‌نویسند: «وعده برگشت به سرزمین موعود و تشکیل حکومت جهانی اسرائیل و باز پس گرفتن دنیا که خدایشان به آنان بخشیده بود. این آرزوها و چشم‌اندازهای پیش از دو هزارساله اسرائیل و پس از رانده شدن از سرزمین قدس و پراکندگی و سپس و تحلیل آن‌ها در ملت‌ها که می‌رفت از خاطره ما محو شود، دوباره در پی فشارها و تبعیضات برخی از کشورهای غربی چون آلمان و نفوذ اقتصادی و سیاسی آنان در کشور نوپای آمریکا و پیدایش اندیشه صهیونیسم در مغز نویسندگانی چون «تئودر مرتصل» تحرک یافت و بسیاری از یهودیان را بسیج کرد و هسته رویایی دولت اسرائیل را در سرزمین مغضوب فلسطین کاشتند. (طالقانی، ۱۳۴۵: ۳، ۲۸۸) مرحوم طالقانی به مسلمانان هشدار می‌دهد که فقط با وحدت عقیده و عمل و با بازگشت به اسلام راستین و امر به معروف و نهی از منکر می‌توانند در برابر صهیونیسم پیروز شوند و در غیر این صورت اسرائیل مانند برج مراقبت و پایگاه استعمار در منطقه عمل خواهد نمود. (طالقانی، ۱۳۴۵: ۳، ۲۸۹)

۳. عوامل اقتصادی

مرحوم طالقانی معتقد است که فرهنگ و تمدن اسلامی برای دوام و پیشرفت خویش نیاز به اصولی دارد که علائق و وابستگی‌های مالی آن از هر جهت قطع گردد و به استقلال اقتصادی نائل شود. (طالقانی، ۱۳۴۵: ۳، ۳۳۱) از نظر ایشان رابطه اقتصادی افراد با یکدیگر و با اجتماع مانند رابطه اجزاء و اعضاء بدن با یکدیگر و با مجموع بدن

زنده است و باید به حفظ و بقا اجتماع منتهی شود. (طالقانی، ۱۳۴۴: ۲۷۰) ایشان برای بهبود امور اقتصادی مسلمانان به چند عامل اشاره می‌نمایند که از این قرار است:

۱- اعتقاد به مالکیت مطلق الهی

آیه‌الله طالقانی معتقدند انسان با اعتقاد به «مالکیت الهی» می‌تواند خودبینی و خودپرستی را کنار گذارد و به کمال و رشد نایل آید. (طالقانی، ۱۳۴۴: ۱۲۲) با اعتقاد به مالکیت الهی، انسان دائماً متوجه این حقیقت است که جهان در تصرف قدرت لایزال الهی است و او در این رابطه جانشین خداوند است ﴿و سخر لکم الارض ما فی الارض﴾ (حج/۶۴) و اوست که این حق را در حد خلافت (جانشین از خود) به انسان تحویل نموده است. (طالقانی، ۱۳۴۴: ۱۴۵) و در واقع مال، مال الله و انسان خلیفه الله و بنده اوست و تصرفات انسان باید در حد خیر و مصلحت عموم باشد. (طالقانی، ۱۳۴۴: ۱۴۵) با توجه به این اصل، در چرخه اقتصاد جامعه اسلامی جلوی تمرکز ثروت و استثمار گرفته می‌شود و انسان داشته‌های خویش را محدود، مقید، عاریتی و تفویضی می‌داند و در برابر آن‌ها احساس مسئولیت می‌نماید و همچنین تصرف در مال برای انسان نمی‌تواند وسیله‌ای برای رسیدن به مقاصد و هدف‌های انسانی و جایگاه‌های اخروی باشد. (طالقانی، ۱۳۴۴: ۱۴۶)

۲- پرهیز از رباخواری

ربا به آن دسته از معاملات گفته می‌شود که سرمایه، خودبه‌خود و بدون عمل مفید افزایش یابد؛ از این جهت در قوانین دینی و شرایع الهی تحریم شده است. (رک: کتاب مقدس، ۱۳۸۰: سفر خروج، باب ۲۲، بند ۲۵؛ انجیل لوقا، باب ۶، بند ۲۶) در اسلام رباخواری در سه مرحله حرام شده است:

مرحله اول: نکوهش روش و اعمال یهودیان رباخوار و تذکر به مسلمانان؛ (نساء/۱۶)

مرحله دوم: نهی مؤمنین از رباخواری؛ (آل عمران/۱۳۰-۱۳۱)

مرحله سوم: صدور حکم قطعی بر تحریم اقسام ربا و الغای سرمایه‌های ربوی (بقره/۲۷۵ و ۲۷۶)

آیه‌الله طالقانی معتقدند رباخواری ریشه مشکلات اقتصادی و اجتماعی و سرمایه‌داری ناموزون در جامعه است. (طالقانی، ۱۳۴۴: ۱۷۳ و ۱۷۲) و چنین اجتماعی نمی‌تواند قیام و حرکت اقتصادی، فکری و اخلاقی سالم و ثابت و پیشرو داشته باشد؛ چون اختلال در تولید و توزیع و گرایش سالم ثروت آن قیام اجتماعی را مختل می‌گرداند. (طالقانی،

۱۳۴۵: ۲، ۲۵۳) مرحوم طالقانی به زبان‌های ناشی از ربا اشاره می‌نمایند و می‌نویسند:

- ۱- ربا برخلاف اصل مبادله است که هر فردی فرآورده خود را به صورت پول یا کالا بر حسب احتیاج با فرآورده دیگران تبدیل می‌نماید.
- ۲- رباخوار، با قدرت پول و سرمایه، هر چه بیشتر سرمایه‌های عمومی را به سوی خود می‌کشاند و به دست می‌گیرد و به مقیاس تمرکز سرمایه به دست رباخوار، طبقات دیگر، قدرت زندگی و تولید و سرمایه‌های معنوی را از دست می‌دهند.
- ۳- با شیوع ربا سرچشمه‌های تولید طبیعی خشک و بائر می‌ماند و قیام اقتصادی که پایه قیام اجتماع و فکر است، فلج می‌گردد.
- ۴- ربا منشأ اختلاف و دشمنی و جنگ‌های طبقاتی است که جوامع را منهدم می‌سازد. قوای روحی و فکری رباخوار در اثر بی‌نیازی از عمل و تدبیر دیگران در اثر احتیاج از نمو و رشد باز می‌ماند. با این آثار است که در اجتماع رباخوار، استقلال روحی و اقتصادی و تضامن و تفاهم از میان می‌رود و نمی‌تواند مستقل و مستقیم به پای خود بایستد. (طالقانی، ۱۳۴۴: ۱۸۰)

۳- گسترش احسان و نیکوکاری در جامعه

مرحوم طالقانی معتقدند که با وجود احسان و نیکوکاری در میان مردم، جامعه مدرسه تعلیم عمومی درک خیر و صلاح می‌شود و عمل به قوانین اسلام در بین اقشار مردم افزایش می‌یابد. (طالقانی، ۱۳۴۵: ۱، ۲۱۵) ایشان می‌نویسند: «اگر اجتماع و تمدن تنها بر پایه نیازمندی‌ها و اقتصاد باشد، خود را نفی می‌کند؛ چون توسعه اقتصاد منشأ و ظهور طبقات به صورت‌های گوناگون و جدایی آن‌ها می‌شود و با شکاف طبقات جبهه‌های جنگ سرد و گرم را هر چه بیشتر حاد می‌نماید و در نتیجه آن، پیکر تمدن و اجتماع فرو می‌ریزد. برای بقاء تمدن و تأیید تکامل باید چنین تحولی در مسیر تاریخ پیش آید تا عبادت و توجه به غیر حق، به حق برگردد و جلب نفع و تأمین لذات فردی و طبقاتی به تعاون و احسان و اقامه حقوق تبدیل یابد. با این تحول معنوی و اجتماعی، تمدن و اجتماع محکم و پا بر جا و رو به رشد خواهد رفت. (طالقانی، ۱۳۴۴: ۲۱۷ و ۲۱۶) مرحوم طالقانی تأثیر نهایی انفاق را، گسستن و کنده شدن از علاقه‌ها و وابستگی‌های خودخواهانه و خودبینانه بیان می‌دارند که انسان با انجام آن به آزادی و انبساط و تعالی روحی می‌رسد و باعث محبت خدا و مردم می‌شود. (طالقانی، ۱۳۴۵: ۳، ۳۳۵ و ۳۳۶)

۴- پرهیز از ثروت‌اندوزی

در آیات قرآن به صورت‌های مختلفی از زراندوزی و جمع کردن مال و ثروت پرهیز شده است: ﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَهُ * يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ * كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ﴿﴾ (همزه/۱-۴) مرحوم طالقانی ریشه اصلی ثروت‌اندوزی در جامعه را «انحراف اخلاقی انسان‌ها» بیان نموده‌اند. ایشان می‌نویسند: «هدف پنداشتن ثروت در روابط اقتصادی یا وسیله گرفتن آن برای رسیدن به شهوات و آرزوهای پست حیوانی، ناشی از انحراف فکری و کوتاه‌نظری و واژگونی انسان است. این فکر و نظر انحرافی مؤثرترین عللی است که طبقات و جوامع را به تبع افراد و مانند آن‌ها به سوی جمع و ذخیره ثروت از هر طریق و به هر راه می‌کشاند و انسان‌ها را وسیله‌ای برای تولید و سودبری و تمرکز اموال می‌گرداند و هرگونه ظلم و تجاوز را در این راه، روا می‌دارد و در نتیجه طریق رشد همگانی و تولید و توزیع عادلانه را می‌بندد.» (طالقانی، ۱۳۴۴: ۲۶۵ و ۱۸۵-۲۰۴) ایشان معتقدند که سرمایه‌داران مسلمان مانند گذشته باید همیشه منشأ خیرات و خدمات بزرگی باشند و با پرهیز از رباخواری و احتکار، ثروت خویش را در تأسیس امور خیریه و بیمارستان و ساختن راه و ... صرف کنند و از بینوایان و ستمدیدگان جامعه، دستگیری نماید. (طالقانی، ۱۳۴۴: ۱۲۷)

نتیجه‌گیری

از مباحث گذشته مطالب زیر برداشت می‌شود:

- ۱- تمدن به مجموعه فعالیت‌ها و ذخایر مادی و معنوی بشر تعلق دارد که هر کدام از این عوامل در جای خویش باعث پیشرفت نفوس و جوامع انسانی می‌شود.
- ۲- منظور از احیای تمدن اسلامی، سخن از مباحثی است که موجب حیات و ماندگاری تمدن اسلامی می‌شود و مرحوم طالقانی با بیان مباحث مربوط به حیات و تکامل بشر و حکومت جهانی اسلام، این موضوع را در آثار خویش بیان نموده‌اند.
- ۳- از نظر مرحوم طالقانی رسالت اسلام شکوفایی عقل و تبیین درست روابط انسانی در امور عبادی - اقتصادی و اجتماعی است و از این جهت تمدن اسلامی از هر جهت برتر است و قدرت رهبری همه جوامع انسانی را دارد.
- ۴- تمدن غربی به خاطر توجه نمودن به ارزش‌های انسانی و توجه بیش از حد به امور مادی و ثروت‌اندوزی نمی‌تواند در صراط مستقیم قدم بردارد.

۵- مرحوم طالقانی برای احیای تمدن اسلامی عوامل فرهنگی و سیاسی و اقتصادی را دخیل می‌دانند.

۶- عوامل فرهنگی برای احیای تمدن اسلامی عبارت‌اند از: ایمان به خدا و قرار گرفتن در ولایت الهی، عدالت‌خواهی و جلوگیری از فاصله طبقاتی، لزوم مشورت و اشاعه فرهنگ صبر و امید در جامعه.

۷- عوامل سیاسی احیای تمدن اسلامی عبارت‌اند از: بیداری و هوشیاری مسلمانان، تبعیت از رهبری، مبارزه با استعمار و مبارزه با صهیونیسم.

۸- از عوامل اقتصادی نیز می‌توان به عواملی چون اعتقاد به مالکیت مطلق الهی، پرهیز از رباخواری، گسترش احسان و نیکوکاری و پرهیز از ثروت‌اندوزی اشاره نمود.

کتابنامه

- ۱- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ۲- کتاب مقدس: عهد عتیق و عهد جدید، ۱۳۸۰: ترجمه: فاضل خان همدانی، ویلیام گلن، هنری مرتن، تهران، اساطیر.
- ۳- اقبال لاهوری، محمد. بی‌تا: احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه: احمد آرام، تهران، رسالت قلم.
- ۴- بختی، کامران، ۱۳۷۱: فرهنگ انگلیسی - فارسی، مترادف و متضاد، تهران، نشر کلمه.
- ۵- پهلوان، چنگیز، ۱۳۷۸: فرهنگ‌شناسی، تهران، پیام امروز.
- ۶- دورانت، ویل، ۱۳۷۹: تاریخ تمدن؛ مشرق زمین، گاهواره تمدن، تهران، علمی و فرهنگی انقلاب اسلامی، چاپ دهم.
- ۷- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۳: لغت‌نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۸- روح الامینی، محمود، ۱۳۷۹: زمینه فرهنگ‌شناسی، تهران، عطار، چاپ پنجم.
- ۹- شریف رضی، ۱۳۷۷: نهج البلاغه، ترجمه و شرح: سید علی نقی فیض الاسلام، تهران، چاپخانه احمدی، چاپ سوم.
- ۱۰- طالقانی، سید محمود، ۱۳۴۴: اسلام و مالکیت، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۱۱- _____، ۱۳۴۵: پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۱۲- عمید، حسن، ۱۳۷۷: فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیرکبیر.

۱۳- فوکوتساوا، یوکیچی، ۱۳۷۹: نظریه تمدن، ترجمه: چنگیز پهلوان، تهران، نشر گیو.
۱۴- کاشفی، محمدرضا، ۱۳۸۹: تاریخ و فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، مرکز بین‌المللی
ترجمه و نشر المصطفی.

۱۵- معین، محمد، ۱۳۶۰: فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر.

۱۶- هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۸۰: تمدن‌ها و بازسازی نظام جهانی، ترجمه: مینو احمد
سرتیپ، تهران، کتابسرا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی